

دشواری نظری در فهم مسائل خاورمیانه

- سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه
- ریموند هینبوش و انوشیران احتشامی
- علی گل محمدی
- انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی
- ۱۳۸۲، ۲۱۶ صفحه، ۳۰۰۰ نسخه، ۱۳۰۰۰ ریال



کتاب
فارسی

● افشین زرگر

دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل

Zargar a2003@yahoo.ca

(ریموند هینبوش)؛ ۳- تأثیر نظام بین‌الملل بر خاورمیانه (بی. ای. رابرسون (B.A. Roberson)؛ ۴- چالش امنیت در نظام خاورمیانه پس از جنگ خلیج [فارس] (ان. ال - شازلی N.El-Shazly و ریموند هینبوش)؛ ۵- مصر (ریموند هینبوش)؛ ۶- اسرائیل (سی. جونز C. Jones)؛ ۷- سوریه (ریموند هینبوش)؛ ۸- عراق (سی. تریپ C. Tripp)؛ ۹- عربستان سعودی (اف. جی. گاس سوم F. G. Gause)؛ ۱۰- لیبی (تی. نیلوک T. Niblock)؛ ۱۱- تونس (ای. مورفی E. Murphy)؛ ۱۲- یمن (اف. هالیدی F. Halliday)؛ ۱۳- ایران (انوشیروان احتشامی)؛ ۱۴- ترکیه (بی. رابینس P. Robins)؛ ۱۵- نتیجه‌گیری: الگوهای سیاست (ویراستاران). ویراستاران کتاب تلاش کرده‌اند که در یک چارچوب سیستماتیک و تئوریک کتاب درسی جدید و جامعی را درباره سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه ارائه کنند.

مروری بر محتوا

چهار فصل اول با استفاده از داده‌های مستند تاریخی مقدمه جامع و مفیدی از زیر سیستم (Subsystem) خاورمیانه برای دانشجویان و محققان علاقه‌مند به مسائل خاورمیانه ارائه می‌کند. هینبوش در فصل اول کتاب پس از قبول فرضیه‌های واقع‌گرایی از جمله اصل آنارشیک بودن نظام بین‌الملل و منطق دولت محوری، تأکید می‌کند که در عین حال واقع‌گرایی در فهم مسائل خاورمیانه چند نقطه ضعف عمده دارد، از جمله نادرستی اصل مشابه رفتار کردن دولتها و نفوذناپذیر بودن دولتها. هینبوش بنا بر سه سطح تحلیل جهانی (بین‌المللی)، منطقه‌ای و داخلی، سیاست خارجی کشورهای منطقه خاورمیانه را متأثر از سه عامل مهم می‌داند: ۱- سطح جهانی؛ روابط مرکز - پیرامون. در طول زمان منطقه خاورمیانه از یک تمدن مستقل به یک منطقه پیرامونی در نظام جهانی و تحت حاکمیت غرب تبدیل شده است. بدین گونه سیاست خارجی کشورهای منطقه شدیداً متأثر از این حلقه‌های وابستگی به قدرتهای بزرگ شکل و جهت می‌یابد.

۲- رابطه مهم هویت و حاکمیت. نظام دولت در خاورمیانه (به ویژه عربی) از نظر یکپارچگی و استحکام در ضعف شدید قرار داشته و از این منظر تعریف مشخص و روشنی از منافع ملی وجود ندارد. الحاق‌گرایی (Irredentism) متأثر از همان ناراضی‌گسترده از عدم تجانس میان مرزهای سرزمینی و جوامع خیالی (Imagined communities) منشأ

مقدمه

خاورمیانه قلب زمین و حساس‌ترین منطقه استراتژیک جهان، زرخیزترین خاک جهان را دارد؛ طلای سیاه از چاههای آن در فوران است، مهد تمدنهای بزرگ تاریخی و کانون سیاست بین‌الملل است. قرن‌هاست که این منطقه از شمال آفریقا گرفته تا آسیای مرکزی و قفقاز، از سواحل دریای مدیترانه گرفته تا افغانستان و پاکستان به دلیل همین اهمیت ژئواستراتژیک، ژئواکونومیک عرصه تاخت و تاز قدرتهای بزرگ است. جنگها و منازعات متعدد خونین به خود دیده است و همواره سرنوشت بسیاری از ملت‌های ساکن در این منطقه به دست قدرتهای خارجی رقم خورده است. به عنوان نمونه مردم عراق که بر روی ذخایر غنی نفت نشسته‌اند و وارث سرزمینهای حاصلخیز بین‌النهرین تاریخی‌اند، نتوانستند به دست خود سرنوشت خویش را رقم زنند و این بار نیز قدرتی خارجی دست به مداخله نظامی در این کشور زده و حکومت بعث عراق را ساقط کرد. این سرنوشتی است که بسیاری از کشورهای منطقه در طول چند سده اخیر به انحای مختلف با آن مواجه بوده‌اند و تنها معدود ملت‌هایی بوده‌اند که توانسته‌اند از حداقل استقلال و حاکمیت ملی خود دفاع کنند.

چرا خاورمیانه به رغم منابع و ظرفیتهای بالایی آن این گونه درگیر معضلات بزرگ است و چرا بیشتر کشورهای منطقه به شدت در تأمین منافع ملی خود در تنگنا و ضعف قرار دارند؟ چه عواملی بر عدم کارایی سیاست خارجی عمده کشورهای منطقه تأثیر گذار است؟ چرا هنوز سرنوشت بسیاری از ملت‌های خاورمیانه باید به دست قدرتهای خارجی تعیین شود و چرا برخی از سیاستمداران و حاکمان کشورهای منطقه به دست خود زمینه حضور نیروهای نظامی قدرتهای خارجی را در منطقه فراهم می‌کنند؟ اینها از جمله سوالاتی است که در مطالعه و بررسی مسائل خاورمیانه به ذهن خطور می‌کند. کتابی که ذیلاً بررسی می‌شود می‌تواند تا حد زیادی از منظر تحلیلی و تئوریک به بسیاری از اینگونه سوالات پاسخ گوید.

کتاب سیاست خارجی دولتهای خاورمیانه^۱ به ویراستاری ریموند هینبوش^۲ (Raymond Hinnebusch) و انوشیروان احتشامی^۳ (Anoushiravan Ehteshami) در سال ۲۰۰۲ و در ۳۸۱ صفحه منتشر شده است. این مجموعه به عنوان یک کتاب درسی در ۱۵ فصل آماده شده است. فصول کتاب و نویسندگان آن به شرح ذیل است:

۱- مقدمه؛ چارچوب تحلیلی (ریموند هینبوش)؛ ۲- نظام منطقه‌ای خاورمیانه

۳۴

کتاب‌های
علوم اجتماعی

شماره‌های ۱۰۶-۱۰۷-۱۰۸
مرداد، شهریور، مهر
۱۳۸۵



تکوین دولت در خاورمیانه هنوز مشکل اصلی است و عمدتاً دولت‌سازی در مراحل اولیه قرار داشته و به استحکام و انسجام دست نیافته است

به جز افول پان عربیسم نتیجه دیگری نیز در پی داشت و آن پذیرش ماندگاری و دوام اسرائیل از سوی اعراب بود. تحقیر ناشی از شکست موجب شد که اعراب بار دیگر خود را برای جنگی دیگر مهیا سازند. این گونه بود که میان سه کشور مهم عربی یعنی بزرگ‌ترین (مصر)، ثروتمندترین (عربستان سعودی) و پان عرب‌ترین (سوریه) اتحادی برقرار شد و در مقابل اسرائیل جبهه نیرومندی شکل گرفت. بدین گونه جنگ ۱۹۷۳ دیگر غیر قابل اجتناب می‌نمود. این جنگ تا حدود زیادی توازن نسبی از دست رفته در خاورمیانه مابین اعراب و اسرائیل را اعاده کرد. از این سال به بعد کشورهای عربی همچنان مابین هویت فراملی (پان عربیسم) و هویت ملی در کشاکش بودند و هنوز وحدت عربی آرمانی بود که گهگاهی تقویت می‌شد و اعراب را در رویایی دست نیافتنی فرو می‌برد. ولی جنگ دوم خلیج فارس پایانی تلخ برای وحدت عربی بود و آن را چنان تضعیف کرد که دیگر کشورهای عربی برای دفاع از امنیت خود، دفاع جمعی را فراموش و به خود متکی شدند. البته بهتر است گفته شود برای حفظ امنیت خود تک تک به قدرتهای خارجی (ایالات متحده) متکی شدند.

فصل سوم کتاب که به قلم پی. آر. رابرسون نوشته شده است، به بررسی تأثیرات نظام بین‌الملل بر خاورمیانه می‌پردازد. «نفوذ و مداخلات خارجی ناشی از نظام بین‌الملل، از جمله ویژگی‌های ماندگار و شناخته شده خاورمیانه است.» (ص ۱۲۰) کنفرانس برلین ۱۸۷۸ نقطه عطفی برای خاورمیانه بود، پس از این کنفرانس خاورمیانه یکپارچه و تحت نفوذ عثمانی، تجزیه و به حوزه قدرت اروپا تبدیل شد. بدین گونه سیطره غرب بر خاورمیانه عملاً آغاز گشت و با کشف نفت و به ویژه اهمیت یافتن فراوان آن پس از جنگ جهانی دوم، حضور غرب در منطقه افزایش چشمگیرتری یافت. در کشاکش جنگ سرد و رقابت ایدئولوژیک دو ابرقدرت، بخش اعظم خاورمیانه زیر چتر امنیتی ایالات متحده قرار گرفت و این قدرت نیز از هر ابزاری چه از طریق ایجاد موازنه قدرت منطقه‌ای، انعقاد پیمانهای دفاعی (مانند سنتو) و یا حتی براندازی، برای تداوم نفوذ خود بهره برد. اشغال افغانستان توسط قوای شوروی و وقوع انقلاب اسلامی در ایران، ایالات متحده را وادار کرد که برای حفظ منابع خود حضور نظامی گسترده‌تر و محسوس‌تری در خاورمیانه و به ویژه

تشیها و نآرامیهای گسترده در منطقه است (ص ۲۹) و از سوی دیگر نیرومند بودن هویت‌های فراملی (Suprastate Identity) همچون امت عربی، امت اسلامی و ... هویت ملی را به چالش کشیده و حاکمیت ملی را به مقوله‌ای مبهم تبدیل می‌کنند. ۳- صورت‌بندی دولت (State Formation). تکوین دولت در خاورمیانه هنوز مشکل اصلی است و به طور عمده دولت‌سازی در مراحل اولیه قرار داشته و به استحکام و انسجام دست نیافته. این گونه است که در چنین وضعیتی عمدتاً سیاست خارجی تنها ابزار حفظ نظام حاکم است نه منافع ملی، زیرا دولت - ملت به معنای واقعی هنوز تجسم نیافته است. ساختار و فرایند سیاست خارجی کشورهای منطقه عموماً تحت تأثیر منافع عمده‌ای محدود قرار داشته و شدیداً شخص محور بوده و این نخبگان‌اند که بیشترین نقش و تأثیرگذاری را دارند و مجال چندانی برای تأثیرگذاری افکار عمومی وجود ندارد. یکی از تفاوت‌های عمده اولیه در سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه را می‌توان در جهت‌گیریهای تجدیدنظر طلبانه (Revisionism) و حفظ وضع موجود آنها مشاهده کرد. «تجدید نظر طلبی، پدیده‌ای بومی است که نشأت گرفته از منازعات بازستان خواهانه [الحاق گرایانه] بر سر هویت و مرزهای جغرافیایی و یا در واکنش متقابل با نفوذ غرب است که از رهگذر ایدئولوژیهای فرادولتی همچون عربیسم، صهیونیسم، اسلام و غیره ابراز می‌شود.» (ص ۵۰) پیگیری سیاستهای تجدیدنظر طلبانه در خاورمیانه همواره به فجایع نظامی منجر شده است. یکی از ویژگیهای سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه، استفاده از ابزار موازنه در مقابل یکدیگر برای کنترل هم بوده است. اگرچه این امر تا حدودی موجب حفظ ثبات زیرسیستم خاورمیانه شده ولی در مجموع برقراری نظم در خاورمیانه چندان تصویر خوبی ندارد. ضعف وابستگی متقابل اقتصادی و عدم وجود فرهنگهای مردمسالار برقراری نظم را مشکل می‌سازد.

در فصل دوم «هینبوش» نظام منطقه‌ای خاورمیانه را به دو حلقه تفکیک می‌سازد: کشورهای عرب (جهان عرب) که با هویت مشترک، تعاملات نزدیک و عضویت در سازمان منطقه‌ای اتحادیه عرب، هسته این نظام‌اند؛ و کشورهای غیرعرب پیرامونی که متشکل از ایران، ترکیه و اسرائیل است. در جهان عرب هویت‌های فرادولتی رواج بیشتری دارد، در واقع گرایش به عربیت آن چنان نیرومند است که حتی هویت عربی فراگیر در مقابل هویت‌های ملی قرار می‌گیرد و برای دولت‌های عرب مشکل ساز می‌شود. دولت‌های پیرامونی نیز هویت خود را در مخالفت با هسته عربی بنا نهاده‌اند و از این منظر در پی ایفای نقش مسلط منطقه‌ای هستند. از ۱۹۴۵ به بعد این تعارض به تدریج افزایش یافت و به ویژه آنکه هسته متلاشی شده و تازه از کنترل استعمار خارج شده، در مسیر دستیابی به یک هویت ملی فراملی یعنی عربیسم گام برداشت. مصر زمان جمال عبدالناصر به شدت پان عربیسم را در جهان عرب تقویت کرد و زنگ خطری را برای سایر دولت‌های منطقه به ویژه اسرائیل به صدا درآورد تا در مقابل آن جبهه‌گیری کنند. جنگ ۱۹۶۷ اعراب و اسرائیل موجب متلاشی شدن نظام پان عربی شد. البته این جنگ

گرایش به عربیت آن چنان
نیرومند است که حتی هویت
عربی فراگیر در مقابل هویت‌های
ملی قرار می‌گیرد و برای
دولت‌های عرب مشکل‌ساز
می‌شود

کشوری مانند مصر به بهانه حفظ منافع ملی خود به توافق با اسرائیل تن در داده ولی سوریه تحت تأثیر ایدئولوژی عرب‌گرایی عدم توافق را به هر هزینه‌ای دنبال کرده است

اسرائیل را به رسمیت شناخته و در سال ۱۹۵۹ با انعقاد پیمان حاشیه‌ای بن‌گورین - منرس همکاری‌های اطلاعاتی‌اش را با آن کشور افزایش داد، در سال ۱۹۹۶ نیز وارد پیمان امنیتی مهمی با اسرائیل شد. هدف این اتحاد که در وهله اول سوریه و در گام بعد ایران بوده، موجب واکنش از سوی این دو کشور شده و موجب نزدیکی بیشتر ایران و سوریه شده است. ولی اتحاد سوریه و ایران اگرچه در دهه ۱۹۸۰ بر علیه عراق و اسرائیل موفق بود ولی در دهه ۱۹۹۰ بر علیه ترکیه و اسرائیل موفقیت چندانی نداشته است. بدین گونه است که توازن منطقه‌ای در خاورمیانه برهم خورده است. برخوردهای دوگانه ایالات متحده موجب شده که توازن منطقه‌ای بیش از پیش سست شود. به طور مثال در حالی که اسرائیل دکترینهای نظامی‌اش بر پایه پیش فرضهای تهاجمی بنا نهاده شده و در مسیر هسته‌ای شدن گامهای جدی‌ای برداشته است، به شدت از حمایت آمریکا برخوردار است، در مقابل، ایران که نیروی نظامی‌اش با مقاصد تدافعی و تهاجمی تنظیم گشته و نه تنها عضو آژانس بین‌المللی انرژی اتمی است بلکه در سال ۱۹۹۲ کنوانسیون سلاحهای شیمیایی را پذیرفته، به شدت زیر فشار غرب قرار داشته است.

نویسنده در این فصل نتیجه می‌گیرد که بدین گونه آمریکا در دهه ۱۹۹۰ به شدت باعث تشدید عدم توازن منطقه‌ای در خاورمیانه شده و منطقه را بی‌ثبات‌تر کرده است. آمریکا نتوانسته است در دوره پس از جنگ سرد نظم منطقه‌ای با ثباتی در خاورمیانه شکل دهد و بدین گونه در عصر جهانی شدن و افزایش ارتباطات و مراودات فراملی، زمینه برای اینکه نامانی منطقه خاورمیانه بیش از گذشته منتج به نامنی جهانی شود، افزایش یافته است.

هینوبوش و احتشامی (ویراستاران کتاب) در فصل نتیجه‌گیری، با قبول اینکه سیاست خارجی هر یک از دولتهای خاورمیانه تنها زمانی قابل فهم است که «به عنوان برآیند کنش و واکنشهای میان سطوح دولت، درون و فرادولت و نظام دولت در نظر گرفته شود» (ص ۱۸۷)، در واقع بر ضعفهای الگوی ایستا و غیرتاریخی نو واقع‌گرایی برای فهم کامل مسائل خاورمیانه دوباره تأکید می‌کنند. اگر به برودادهای سیاست خارجی کشورهای مختلف در واکنش به عوامل مؤثر در قالب سطوح مختلف تحلیل، نگاهی بیندازیم، می‌بینیم که درعین وجود برخی تشابهات، تفاوت‌های بارزی در سیاست خارجی کشورهای منطقه مشاهده می‌شود. به‌طور مثال در واکنش به امپریالیسم اگرچه ملی‌گرایی در کشورهای منطقه رشد کرد ولی این ملی‌گرایی از کشوری نسبت به کشور دیگر متفاوت است. همچنین تحت تأثیر این روند جهتگیریهای مختلفی در سیاست خارجی مشاهده می‌شود، به طور مثال برخی کشورها در مسیر تجدیدنظر طلبی گام برداشته و برخی دیگر حفظ وضع موجود را برگزیده‌اند. تفاوتها در چگونگی شکل‌گیری و صورتبندی دولت نیز موجب ارائه مفاهیم و دیدگاههای مختلفی از منافع ملی شده و این گونه است که به طور مثال کشوری مانند مصر به بهانه حفظ منافع ملی خود به توافق با اسرائیل تن در داده ولی سوریه تحت تأثیر ایدئولوژی عرب‌گرایی عدم توافق را به هر هزینه‌ای دنبال کرده است. برخوردار بودن از وضعیت اقتصادی متفاوت نیز، سیاست خارجی متفاوت را برای کشورهای خاورمیانه در پی داشته است. بسیاری از کشورهای خاورمیانه اگرچه از نظر اقتصادی دولت رانتیر به حساب می‌آیند ولی بنا بر همان تأثیرگذاری عواملی چون مشروعیت دولت و نیز چگونگی تشکیل دولت، جهتگیریها و رفتارهای متفاوتی در سیاستهای خارجیشان دیده می‌شود. در مجموع تحت تأثیر عوامل مختلف تفاوت‌های جدی و قابل توجهی در سیاست خارجی کشورهای منطقه مشاهده می‌شود و پیچیدگی شدید مسائل خاورمیانه فهم آن را برای

هسته استراتژیک آن یعنی خلیج فارس داشته باشد. پایان جنگ سرد نیز نتیجه بارزی که برای خاورمیانه در پی داشت، همان تقویت نفوذ ایالات متحده بود. از آغاز دهه ۱۹۹۰ هیچ دولتی چه به تنهایی و یا با هماهنگی سایر دولتهای منطقه نمی‌توانست در خاورمیانه نظامی مستقل از نفوذ و دخالتهای ایالات متحده ایجاد کند. افزایش نفوذ آمریکا، موجب تقویت نقش اسرائیل در منطقه به ضرر اعراب شد. ایالات متحده در راستای حفظ منابع خود در منطقه و نیز حفظ حاکمیت نظامی اسرائیل دست به اقداماتی زد که به شدت توازن را در منطقه سست کرد، از جمله این اقدامات اتخاذ سیاست مهار دوجانبه در مقابل دو کشور نیرومند منطقه یعنی ایران و عراق بود. در فرایند جهانی شدن نیز اگرچه خاورمیانه متأثر از آثار آن بوده ولی «ماهیت توسعه اقتصادی در منطقه، به پذیرش قابل توجه و ورود بیش از پیش در فرایندهای جهانی شدن منجر نشده است.» (ص ۱۳۱) ادغام در روندهای جهانی شدن و استفاده از فرصتهای موجود برای تسریع روند توسعه، در بیشتر بخشهای خاورمیانه چندان مطلوب نبوده است. اختلافات سیاسی، هویتی و فرهنگی در سطح منطقه چنان شدید است که بر هر تلاش همگرایانه و همکاری جویانه تأثیر منفی می‌گذارد و در نطفه آن را فلج می‌کند. نویسنده در پایان این فصل نتیجه می‌گیرد که در دوره نظام دو قطبی کشورهای خاورمیانه علی‌رغم وجود تنگناهای مختلف می‌توانستند از تضاد دو ابرقدرت برای حفظ استقلال نسبی خود بهره‌جویند ولی با فروپاشی شوروی به عنوان یک رقیب قدر در منطقه، دست آمریکا در تعقیب منافع خود در منطقه بازگذاشته شده است و این نتایج خوبی برای کشورهای منطقه نداشته است.

فصل چهارم، که توسط ان. ال - سازلی و هینوبوش نوشته شده است، به بررسی چالشهای امنیتی خاورمیانه پس از جنگ دوم خلیج فارس می‌پردازد. آمریکا در دهه ۱۹۹۰ به واسطه نفوذ چشمگیر خود در منطقه تلاش کرده است که براساس ابزارهایی همچون حضور گسترده نیروی نظامی (دریابایی) در منطقه، اتخاذ سیاست مهار دوجانبه در مقابل دو کشور استقلال طلب و چالش‌گر منطقه یعنی ایران و عراق و انعقاد پیمانهای صلح مانند پیمان مادرید ۱۹۹۱ و اسلو ۱۹۹۳ (که هر دو تقویت کننده موضع اسرائیل بوده)، نظم نوین یا همان صلح آمریکایی را در خاورمیانه بنا نهد. ولی این تلاشها برای ایجاد نظمی آمریکایی موفقیت چندانی نداشته و حتی منطقه را در مسیر نامنی بیشتر قرار داده است، به ویژه آنکه موجب افزایش نارضایتی در میان مردم منطقه از سیاستهای آمریکا شده و زمینه را برای رشد گرایشهای رادیکال و بنیادگرایانه و تروریستی فراهم کرده است. در دوره پس از جنگ سرد تحولات دیگری نیز در سطح منطقه شکل گرفته که از جمله می‌توان به انعقاد پیمان امنیتی مابین اسرائیل و ترکیه اشاره کرد. ترکیه که در همکاری با اسرائیل سابقه دیرینه دارد و اولین کشور اسلامی بود که در سال ۱۹۴۸

کنفرانس برلین ۱۸۷۸ نقطه
عطفی برای خاورمیانه بود، پس از
این کنفرانس خاورمیانه بیکارچه
و تحت نفوذ عثمانی، تجزیه و به
حوزه قدرت اروپا تبدیل شد

هر محققى دشوار مى‌سازد.

(The Middle East in International System) by Raymond A. Hinnebusch and Anoushiravan Ehteshami (London: Lynne Rienner, 2002) 381 pages

۲- ریموند هینیوش، استاد روابط بین‌الملل و سیاست خاورمیانه در دانشگاه سنت آندره St. Anrews در اسکاتلند است. از جمله آثار وی:

The Iraq War: Causes And Consequences (Middle East in the International System) by rick Fawn and Raymond A. Hinnebusch (Paperback – May30, 2006)

Syria: Revolution From Above (Contemporary Middle East) by Raymond Hinnebusch (Paperbak – Aug 2002)

The International Politics of the Middle East (Regional International Politics Series) by Raymond Hinnebusch (Paperback – Jul 18, 2003)

Syria and the Middle East Peace Process by Alasdair Drysdale and Raymond A. Hinnebusch (Paperback – Fed 1992) **Authoritarian**

Power and State Formation in Ba’Thist Syria (Westview special studies on the Middle East) by Raymond A. Hinnebusch (Hardcover – Mar 1990)

۳- انوشیروان احتشامی استاد روابط بین‌الملل و پژوهشگر مؤسسه مطالعات اسلامی و خاورمیانه در دانشگاه دورهام Durham انگلستان است.

از جمله آثار وی:

Iran's Rivalry With Saudi Arabia Between the Gulf Wars (Durham Middle East Monographs) by Henner Furting and Anoushiravan Ehteshami (Paperback – mar 2006)

Iran and Eurasia by Ali Mohammadi, Anoushiravan Ehteshami, and Anoushiravan Ehteshami (Hardcover – sep 1, 2000)

Islamic Fundamentalism by Abdel Salam Sidahmed and Anoushiravan ehteshami (Paperback – oct 1996)

From the Gulf to Central Asia: Players in the New Great Game (Arabic & Islamic Studies) by Anoushiravan Ehteshami (Paperback – jun 1995)

After Khomeini: the Iranian Second Republic by Anoushiravan Ehteshami (Hardcover – april 1995)

(بخشهایی از این کتاب توسط دکتر ابراهیم متقی و خانم زهره پوستین چی ترجمه و با عنوان سیاست‌های خارجی ایران در دوران سازندگی، در سال ۱۳۷۸، توسط مرکز اسناد انقلاب اسلامی منتشر شده است).

Iran and the International Community by Anoushiravan Ehteshami and Mansour Varasteh (Hardcover – Sep 1991)

ارزیابی کتاب:

ترجمه و انتشار این کتاب در ایران کاری ارزنده است و می‌تواند در دروس مختلف در سطح کارشناسی و حتی بالاتر از آن در رشته علوم سیاسی و شاخه‌های مرتبط به عنوان منبع درسی معرفی شود. این واقعیتی تلخ است که علی‌رغم جایگاه منطقه‌ای ایران در خاورمیانه و نیز اهمیت مسائل امنیتی، سیاسی و اقتصادی خاورمیانه برای ایران، مطالعات منسجم، علمی و همراه با تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی کمتر صورت می‌گیرد. این ضعف به ویژه در کتب دانشگاهی مشاهده می‌شود و از نظر منابع درسی آثار قابل توجهی که بتوانند موضوعات مختلف را در قالب یک کلاس درسی پوشش دهند، کمتر به چشم می‌خورد. (البته این سخن نمی‌تواند ارزش معدود کتابهای درسی در موضوع خاورمیانه را نادیده گیرد). به همین دلیل است که حداقل از نظر راقم این سطور، کتاب سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه می‌تواند تا حدود زیادی خلأ موجود را کاهش داده و به کمک علم آموزان و علاقه‌مندان مسائل خاورمیانه بیاید. و اما نکاتی چند درباره کتاب:

۱- در مورد ترجمه کتاب: اگرچه مترجم محترم در مقدمه خود اشاره به این دارد که عدم ترجمه ۱۰ فصل (مطالعات موردی) به کلیت اثر لطمه‌ای وارد نمی‌کند (ص ۱۳)، ولی بدون شک برای اثرگذارتر شدن فصول مقدماتی، آشنایی کامل‌تر با مسائل جزئی و خاص هر کشور و ارائه داده‌ها و اطلاعات تجربی دقیق از هر کشور، ترجمه کتاب را مفیدتر کرد. همچنین از آنجا که این کتاب مجموعه نوشته‌های نویسندگان مختلف است، بهتر بود در ابتدای کتاب و یا در ابتدای هر فصل حداقل از نویسنده آن نام برده می‌شد. ترجمه کلی کتاب نیز تا حدی ثقیل است و لازم بود بنا بر ماهیت کتاب که یک منبع درسی است و مخاطب آن بیشتر دانشجویان اند ترجمه‌های روان‌تر و سهل‌تر صورت گیرد. در مقایسه‌ای که با متن اصلی به ویژه فصل اول کتاب صورت گرفت، برای برخی واژه‌ها و اصطلاحات می‌شد از کلمات معادل بهتری استفاده کرد. مثلاً برای اصطلاح **Irredentism** معادل الحاق‌گرایی که در زبان فارسی جا افتاده‌تر است، مناسب‌تر از کلمه مورد استفاده یعنی بازستان خواهی است. یا در برخی عناوین دقت در ترجمه رعایت نشده است، به طور مثال به جای «سیاست قدرت و نظم»، «سیاست نظم و قدرت» (ص ۵۵) استفاده شده است.

۲- کتاب سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه همانند بسیاری از کتب مشابه که در مرزهای فکری و سرزمینی خارج از خاورمیانه و در شرایطی به شدت متفاوت منتشر شده است، نگاهی از بیرون به خاورمیانه داشته و بیشتر به پوسته خارجی تحولات و کمتر به واقعیت‌های جزئی‌تر آن توجه می‌کند. اشاره به تئوری واقع‌گرایی در ابتدای کتاب و تأکید بر قبول بسیاری از فرضیه‌های آن به طور تعدیل شده و نیز استفاده از الگوی تئوریک مرکز-پیرامون برای فهم کامل‌تر مسائل خاورمیانه به ویژه در قسمت تأثیرگذاری نظام بین‌الملل، از همان ابتدا کتابی کاملاً تئوریک و استوار بر پایه نظریه واقع‌گرایی را نوید می‌دهد ولی بیشتر قسمت‌های متن کتاب و استدلال‌ات ارائه شده عمدتاً نشان از تأثیرپذیری نویسندگان از تئوری سازهانگاری (Constructivism) دارد.

به طور کلی، کتاب سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه اثری ارزنده است و به این دلیل باید از عزم مترجم در ترجمه این کتاب و اهتمام پژوهشگر مطالعات راهبردی در انتشار آن تقدیر کرد.

پی‌نوشت:

۱- مشخصات کتاب به انگلیسی:

The Foreign Plicies of Middle East States